۲۳٧ - ای مستنير از انوار ملکوت ابهی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۲۳٧ - ای مستنير از انوار ملکوت ابهی

ای مستنير از انوار ملکوت ابهی، نفس مشتعلی بنار محبّت اللّه حاضر و در انجمن روحانيان وارد و در حول کعبه مشتاقان طائف و برجوع ديار الهی عازم چون آهنگ رجوع نمود هديّه و ارمغانی از اين گمگشته صحرای محبّت اللّه بجهت آن نشئه صهبای عنايت الهی خواست لهذا خواستيم که ارمغانی فرستيم که نفحه خوش رحمانی از آن بمشام رسد و نکهت رياض معنوی منتشر گردد و اين جز ذکر جمال ابهی و محبوب اعلی نخواهد بود، در ظلّ سدره عنايتيد و در تحت لحاظ عين رحمانيّت، انوار ملکوت ابهی جبروت آفاق را احاطه نموده است و امواج بحر اعظم بر عرصه وجود افاضه کرده فيوضات غمام الهی اراضی حقائق و اعيان را سبز و خرّم نموده است و تجلّيات شمس حقيقت مشارق و مغارب را روشن کرده است ای احبّای الهی شما شمعهای افروخته دست موهبت الهيّه هستيد خاموشی نخواهيد و افسردگی نجوئيد و نهالهای گلشن عنايتيد پژمردگی مطلبيد و بی برگی نخواهيد ای شجر مبارک وقت شکوفه و ثمر است و هنگام ميوه تر، در امر اللّه و محبّت اللّه بثبوت و رسوخی باش که رشک جبل قاف گردی و غبطه قوائم عالم ايجاد شوی اينست ثمر اشجار توحيد و ازهار گلزار تفريد آنچه در اين عالم فانی مشاهده مينمائی ظلّ زائل است و اوهام باطل عنقريب آنچه ديده ميشود هباء منبثّا شوند و هَلْ أَتَی عَلَی الإِنْسانِ يَوْمٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَکُنْ شَيْئاً مذکوراً را مظهر گردند. پس تو ملک باقی طلب و عزّت جاودانی، از افق نورانی جاودانی طالع شو تا چون نجم بازغ ساطع گردی.

